

## تصحیح چند اشتباه مربوط به منطقه بلخ در تاریخ بیهقی

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

محمد امین زواری\*

### چکیده

معمولاً در طول تاریخ نام بعضی از شهرها و مکانهای جغرافیایی تغییر می کند و به تدریج از یادها فراموش می شود، به گونه ای که محققان را در تعیین جایگاه اصلی آنها با دشواری مواجه می سازد، و سبب می شود مصححان متون کهن، از جمله متون تاریخی و ادبی، گاهی در تصحیح متون دچار لغزشها و اشتباهاتی بشوند؛ همین سردرگمی ها و اشتباهات نیز، خود خطاهای تحقیقی و تحلیلی دیگری را در پی می آورد که بعضاً به استدلالها و استنتاجهای نادرستی می انجامد. در این مقاله به پاره ای از این گونه اشتباهات که در خصوص نامهای تاریخی منطقه بلخ در تاریخ بیهقی روی داده، اشاره شده و با استناد به کتب مهم ادبی و تاریخی، و مشاهدات محلی اصلاحاتی برای آنها پیشنهاد شده است. این اصلاحات مربوط است به پیروز(و) نخچیر، منجوران (میخواران)، دستگرد (دشت کز- دشت کرد) راون (پروان) و رباط کرزوان (کروان).

کلیدواژه: تاریخ بیهقی، پیروز نخچیر، دستگرد، راون، رباط کروان، منجوران، بلخ.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۹/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۲/۳۰

\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ بیهقی، بی‌گمان از ارزشمندترین متون نثر فارسی‌دری است که علاوه بر زیباییهای ادبی و استحکام زبانی، اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ارزشمندی را در خود حفظ کرده است. بخش زیادی از حوادث این کتاب در بخشهای شرقی ایران قدیم و از جمله منطقه بلخ روی داده و به همین دلیل از شهرها و آبادیهای منطقه مذکور به دفعات در این کتاب یاد شده است، ولی به دلیل تغییراتی همچون انهدام کلی، تغییر مکان، بازسازی و تغییر نامهایی که در طول تاریخ روی داده، امروز محل اصلی و دقیق آنها بر محققان روشن نیست و همین باعث شده است که در تصحیح و چاپ این کتاب اشتباهاتی روی دهد که ما در اینجا به استناد شواهد، توضیحاتی را درباره اصلاح چند مورد از آنها ارائه می‌کنیم.

### ۱- رباط کروان یا کرزوان؟

نام این رباط در احسن التقاسیم «رباط کرزوان» آمده، همچنین در نسخه بدلهای تاریخ بیهقی در دو نوبت و هر نوبت هم در دو نسخه، یعنی مجموعاً در چهار مورد، رباط کرزوان ضبط شده، ولی ضبط مختار در متن چاپی «رباط کروان» است (تاریخ بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۶۲۶) و سؤال دوم آنکه صدقی، مؤلف کتاب «شهرهای آریانا»، با توجه به توضیحات ابن حوقل در کتاب صورالارض و نقشه تاریخی شماره هشت «بازتولد» برای کتاب حدودالعالم، کوشک‌خانه فعلی را همان رباط کروان قدیم دانسته است (صدقی، ۱۳۵۴: ص ۵۲) حال آنکه این محل با توصیف هایی که تاریخ نویسان و جغرافیانگاران قدیمی ارائه کرده‌اند منطبق نیست.

درباره محل این مکان، در توضیحات فیاض (مصحح تاریخ بیهقی)، مطلبی دیده نمی‌شود. اما ابن حوقل می‌نویسد آب شهر هرات (هریرود) از نزدیکی رباط کروان بیرون می‌آید (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ص ۱۷۳). امروز می‌دانیم سرچشمه های هریرود، در منطقه کوهستانی هزارستان، در ولایت غور قرار دارد و حوضه آبریز آن، در شمال سیاه‌کوه و غرب کوه بابا، به قدری وسیع است که یافتن مصداق سخن ابن حوقل درباره رباط کروان را حقیقتاً مشکل می‌کند. اما این را می‌دانیم که رودخانه هریرود از یکجاشدن نه‌های کوچک و بزرگ این کوهستان در نزدیکی چخچران، مرکز استان غور، تشکیل می‌شود. اما آیا فقط بر این مبنا می‌توان گفت که رباط کروان در حوالی چخچران فعلی واقع بوده است؟

برای یافتن پاسخ این دو سؤال باید به منابع دیگر تاریخی و جغرافیایی مراجعه کنیم. مقدسی (در احسن التقاسیم)، هنگام بیان مسیر راههای غرjestان به مرورود، دو مسیر را معرفی کرده است. وی در شرح یکی از این دو مسیر می‌گوید: نام اولین منزل از سمت ایشین (قصبه غرjestان)، رباط کرزوان است که فاصله آن از ایشین یک مرحله (حدود ۶ تا ۷ فرسنگ) و از مرورود سه مرحله (حدود ۱۸ تا ۲۰ فرسنگ) است (المقدسی البشاری، ۱۴۰۸ ه. ق. ص: ۲۶۸). با توجه به اینکه در دو موضع از نسخه‌های خطی A و C و B که در اختیار دکتر فیاض مصحح تاریخ بیهقی بوده است، رباط کروان را به شکل رباط کرزوان ضبط کرده است (بیهقی، ۱۳۵۶: ص: ۶۲۶، پاورقی)، و از سوی دیگر چنانکه گفتیم در احسن التقاسیم نیز این نام به صورت رباط کرزوان ضبط شده، بنابراین احتمال می‌رود که رباط کرزوان احسن التقاسیم، همان رباط کروان تاریخ بیهقی (با نسخه بدل کرزوان) یکی باشد؛ به بیان دیگر نام درست این مکان رباط کرزوان باشد، نه رباط کروان؛ (اگرچه برای هر دو شکل این کلمه شواهدی وجود دارد)؛ اما مشکلی که وجود دارد، آن است که ایشین و مرورود هر دو در مسیر رود مرغاب و در قسمتهای علیای این رودخانه، واقع بوده‌اند (اصطخری، ۱۳۶۸: ص: ۲۷۲) نه هریرود؛ البته نوشته‌های مقدسی و اطلاعات اصطخری هم همین نکته را تأیید می‌کند که رباط کروان/کرزوان در مسیر هریرود نبوده بلکه در مسیر رود مرغاب واقع بوده است که در این صورت محل آن با نوشته این حوقل در صورته الارض سازگار نیست.

برای حل این مشکل (تعیین محل رباط کرزوان) اگر به نقشه‌های موجود افغانستان بنگریم، درمی‌یابیم که حوضه آبخیز رود مرغاب در شمال حوضه آبخیز هریرود و نزدیک به هم واقع شده است و در واقع، فقط تیغه‌ای از کوه‌های هندوکش بین این دو حوضه فاصله انداخته است. به گونه‌ای که هرچه به سمت سرچشمه‌های این دو رودخانه پیش برویم، فاصله این دو رودخانه، و به تبع آن، فاصله نقاط واقع شده در مسیر آنها کمتر و به هم نزدیکتر می‌شود؛ و اگر در همین مسیر، به مرکز افغانستان نزدیک شویم، به منطقه صعب‌العبور و مرتفعی می‌رسیم که تمام رودخانه‌های بزرگ و مشهوری چون دو رود یادشده و نیز هیرمند (هلمند) و فراه‌رود از آنجا سرچشمه می‌گیرند. بنابراین اگر بخواهیم مکانی را جستجو کنیم که هم اطلاعات مقدسی (در احسن التقاسیم) و هم نوشته این حوقل (در صورته الارض) بر آن صدق کند، باید به حد کافی به منطقه‌ای که سرچشمه مشترک هر دو رود محسوب می‌گردد، نزدیک شویم.

در یکی از نقشه‌های تاریخی که «بارتولد» برای غرjestان/غور ترسیم کرده است (حدودالعالم، ضمیمه‌ها، نقشه شماره ۸)، مکانی به نام گوشک‌خانه / گوشکی‌خانه دیده می‌شود که در سرچشمه مشترک هریرود و مرغاب واقع شده است. و شاید صدقی، باتوجه به همین نقشه، گوشک‌خانه را همان رباط کروان قدیم دانسته است (صدقی، ۱۳۵۴: ص ۵۲). اما این مشکل به همین سادگی حل نمی‌شود. در این نقطه، فقط نهرهای کوچک و بزرگی وجود دارند که هنوز هیچکدام به رود تبدیل نشده‌اند تا نام بگیرند. از آن گذشته فاصله این مکان با مرورود (بالامرغاب فعلی) نیز بسیار بیشتر از ۳مرحله (۱۸ تا ۲۰ فرسنگ) است که در منابع به عنوان میزان فاصله مرورود تا رباط کروان ذکر شده است، و همین دو موضوع ما را در پذیرش گوشک‌خانه، به عنوان محل فعلی رباط کروان قدیم، اندکی دچار تردید می‌کند.

از طرفی می‌دانیم که رود مرغاب از به هم پیوستن دونهر اصلی چیرس و واجان تشکیل می‌شود. و اولین جایی که رود مرغاب در هیأت و نام اصلی خود ظاهر می‌شود و رود مرغاب نام می‌گیرد، در قلعه گوهر، منطقه سرحدی بین استانهای غور و بادغیس است (آدامک، ۱۹۷۹: ج ۳، ص ۳۱۲). بنابراین با توجه به ملاحظات بیان شده شاید بهتر باشد محل فعلی رباط کروان را در شمال استان غور، در ارتفاعات بین دهنه کاشان تا قلعه گوهر، نشان دهیم که هم از منطقه سرچشمه‌های هریرود و مرغاب خیلی دور نشده است و هم با توضیحات مقدسی سازگار است، به خصوص که در اطراف قلعه گوهر، خرابه‌های چندقلعه گلی دیده می‌شود، و یک راه قدیمی صعب‌العبور نیز از همین مسیر به سمت بالامرغاب (مرورود قدیم) وجود دارد (همانجا). مراتع این منطقه در روزگار فعلی نیز محل مناسبی برای پرورش دامهای اهلی است و در تابستان هر سال محل تجمع کوچی‌ها (عشایر) است.

از خلال نوشته‌های بیهقی نیز برمی‌آید که رباط کروان منطقه‌ای سرسبز، و سرشار از غلوفه در نزدیکی قصبه غرjestان بوده و جزء ولایت گوزگانان به حساب می‌آمده است (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۴۹۴ و ۶۲۶ و ۸۶۲). که در قرنهای چهارم و پنجم زیر نفوذ خاندان فریغونیان گوزگانان قرار داشته است و مورخان و جغرافیانگاران، رباط کروان را جزء ولایت گوزگانان در معنای وسیع آن و در سرحد جنوبی آن نشان می‌دهند (حدودالعالم، ۱۳۷۲: ص ۳۱۰ / ابن حوقل، ۱۳۴۵: ص ۱۷۸).

## ۲- پیروز و نخچیر یا پیروزنخچیر؟

پیروزنخچیر، که ساکنان محلی آن را پیروزنخچیر نیز می‌خوانند، شهرستانی (ولسوالی‌ای) در شمال افغانستان، در استان سمنگان است. به عقیده ساکنان محلی، این مکان در گذشته شکارگاه یکی از دهقانان منطقه به نام فیروز (پیروز) بوده و به همین دلیل، پیروزنخچیر یعنی شکارگاه فیروز نامیده شده است (یمین، ۱۳۸۰: ص ۱۰۸/آدامک، ۱۹۷۹: ج ۴، ص ۶۶ و ۵۶۵). در اسناد دولتی افغانستان، این منطقه هم به نام «پیروزنخچیر» و هم به نام «فیروزنخچیر» ثبت گردیده است (سالنامه افغانستان، سال ۱۳۸۲، ص ۱۴۱۷/ دفتر تنظیم انتخابات افغانستان، فهرست مصوب ولسوالی‌ها). منطقه پیروزنخچیر منطقه‌ای قدیمی است و شهرت آن به دوران قبل از اسلام برمی‌گردد. موسی خورنی، جغرافیاینگار ارمنی (حدود قرن پنجم میلادی)، کوست خراسان دوره ساسانی را به ۲۸ استان تقسیم می‌کند که یکی از آنها پیروزنخچیر است (مارکوارت، ۱۳۷۳: ص ۳۸). با توجه به اینکه در این کتاب، از پیروزنخچیر به صورت ولایتی هم‌ردیف خلم و بلخ نام برده شده، می‌توان نتیجه گرفت که در آن روزگار، این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. طبری نیز از این محل به عنوان یکی از مکانهای درگیری مسلمانان با لشکر خاقان ترک در سال ۱۱۹ هـ ق یاد کرده است (طبری، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۶۹).

اما مرحوم فیاض در تصحیح تاریخ بیهقی، از میان چند نسخه بدلی که در اختیار داشته، اسم این منطقه را با واو بین دو جزء کلمه، یعنی به صورت «پیروز و نخچیر» ضبط کرده است (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۳۲۰ و ۷۳۸). نفیسی نیز، همانند فیاض، نام این منطقه را پیروز و نخچیر ضبط کرده است (بیهقی، ۱۳۱۹: ج ۱، ص ۲۹۰). از میان نسخه‌هایی که در اختیار فیاض بوده است، در نسخه‌های M و B و A، نام این منطقه «پیروز و نخچیر» ضبط شده؛ اما در نسخه‌های N و F و C، همین کلمه به صورت «پیروزنخچیر» دیده می‌شود (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۳۲۰) که درست‌تر است؛ زیرا این نام و این مکان، تا امروز به همین نام باقی است و در اسناد دولتی افغانستان نیز، نام این شهرستان (ولسوالی)، بدون واو، (پیروزنخچیر) ثبت شده است. شایان ذکر است که حبیبی هم در مقاله‌ای با عنوان «تحقیق در برخی از اماکن تاریخ بیهقی» که در مجلس بزرگداشت بیهقی در سال ۱۳۴۹ ارائه کرده، این نکته را یادآور شده است (یادنامه بیهقی، ۱۳۵۰: ص ۱۴۳)؛ اما این اشتباه، در چاپهای بعدی این کتاب، از جمله ویراسته جدیدی از چاپ فیاض که به اهتمام دکتر یاحقی (دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳) به نشر سپرده شده است، همچنان در صفحات

۵۲۴ و ۲۵۴، دیده می‌شود که احتمالاً در تصحیح جدیدتری - که قرار است به زودی عرضه شود - تصحیح خواهد شد.

### ۳- دشت کتر، دشت کرد یا دستگرد ؟

مرحوم فیاض در تصحیح تاریخ بیهقی، نام محل جنگ سال ۳۹۸ ه. ق سلطان محمود و ایلک خان را «دشت کرد» ضبط کرده است (ص ۴۳۲). حبیبی در تصحیح کتاب تاریخ گردیزی، نام همین محل را «دشت کتر» ضبط کرده (ص ۳۹۰) و خطیب‌رهبر در چاپ جدیدتری که از تاریخ بیهقی، براساس تصحیح فیاض ارائه کرده، با توجه به متن تاریخ گردیزی، در تصحیح فیاض دست برده و «دشت کرد» را به صورت دشت کتر به کار برده و صحیح‌تر دانسته است (بیهقی، ۱۳۷۸: ص ۹۴۲).

جنگ مذکور که با پیروزی سلطان محمود، و در واقع پیروزی لشکر خراسان همراه بوده، در کتب تاریخ و ادب بسیار شهرت یافته است. گردیزی، این واقعه را چنین روایت کرده: «... و ایلک با آن لشکر از رود بگذشت و به بلخ آمد، و امیر محمود رحمه‌الله آنجا رفت و به دشت کتر حرب کردند... اندر ساعت ترکان هزیمت شدند و لشکر امیر محمود بسیار از ایشان بکشتند و بسیاری دستگیر کردند... و این فتح به روز یکشنبه بود بیست و دوم ماه ربیع الاخر سنه ثمان و تسعین و ثلثمائه» (گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۳۹۰).

اکنون مکانی به نام «دشت کتر» یا «دشت کرد» در نزدیکی بلخ وجود ندارد، و جستجوی ما برای یافتن این نام در منابع تاریخ و جغرافیایی قدیم نیز به جایی نرسید؛ بنابراین بهتر دیده شد که براساس منابع دیگر، به جستجوی «محل جنگ سلطان محمود و ایلک خان»، در اطراف بلخ پرداخته شود؛ زیرا براساس محتوای متن تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی فقط می‌توان پی برد که محل جنگ در نزدیکی بلخ روی داده است: «و ایلک با آن لشکر از رود بگذشت و به بلخ آمد...» (همانجا)، اما فاصله دقیق محل درگیری این دو لشکر ذکر نشده است؛ در صورتی که در ترجمه تاریخ یمینی، محل این جنگ، بدون ذکر نام مکان، در «چهار فرسخی» بلخ (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ص ۲۸۵) و در تاریخ الکامل نیز بدون ذکر نام، در دوفرسخی بلخ نشان داده شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ه. ق: ج ۹، ص ۱۹۱).

در منابع تاریخی و جغرافیایی دیگر، در غرب بلخ و در مسیر راه مرورود به این شهر، فاصله‌های

یادشده، نام دو مکان دیده می‌شود که به نوعی با این جنگ مرتبط هستند: یکی پل چرخیان که نام آن به صورت پل جموکیان نیز در منابع ضبط شده و فاصله آن با شهر بلخ بین دو تا چهار فرسنگ بوده است (ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ص ۱۷۳ / مستوفی، ۱۳۶۲: ص ۱۷۵ / یاقوت، ۱۴۱۰ه.ق: ج ۳، ص ۴۵۵)؛ و دیگری دستگرد که مقدسی فاصله آن را با شهر بلخ، سه فرسخ نوشته (مقدسی، ۱۴۰۸ه.ق: ص ۲۶۷)، و ابن خردادبه آن را در فاصله هفت فرسنگی بلخ نشان داده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ص ۴۰). تمامی کتب مذکور، دستگرد را، منطقه‌ای نسبتاً وسیع، بین سدره (آقچه فعلی) و بلخ نشان داده‌اند.

از بین دو نام ذکر شده در این منابع، یعنی از بین پل چرخیان و دستگرد، نام دستگرد به ضبط تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی نزدیکتر، و بلکه بسیار شبیه است. اما چرا در متن چاپی این دو کتاب، نام دستگرد نیامده و به جای آن در تاریخ بیهقی این نام به صورت «دشت کرد» و در تاریخ گردیزی «دشت کتر» چاپ شده است؟

قبل از پاسخ دادن به این سؤال یادآوری این نکته ضروری است که شکل ضبط و حتی املائی دستگرد، در منابع مختلف، متفاوت است: ابن خردادبه این کلمه را به صورت «دست کرد» ضبط کرده است (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ص ۴۰)، حال آنکه مقدسی و نیز یاقوت، صورت معرب آن، یعنی «دستگرد»، را به کار برده‌اند (مقدسی، ۱۴۰۸ه.ق: ص ۲۶۷ / یاقوت، ۱۴۱۰ه.ق: ج ۲، ص ۵۱۸). اما مستوفی همین کلمه را «دستگرد» ضبط کرده (مستوفی، ۱۳۶۲: ص ۱۷۵) و محمد مؤمن در قرن یازدهم، نام یکی از هژده نهر مشهور بلخ که ده‌قریه را آبیاری می‌کرده است، نهر دستگرد خوانده است (محمد مؤمن، ۱۳۵۷: ص ۱۰۷).

گفتنی است نام این محل، در هر دو نسخه تاریخ گردیزی که مرحوم حبیبی در دست داشته، «دشت کر» ضبط شده بوده است نه «دشت کتر» و ایشان با توجه به شعر فرخی که در مدح محمود سروده و در آن آمده است که: «ز بت پرستان چندان بکشت و چندان بست/ که کشته بود و گرفته ز خانیان به کتر» (فرخی، ۲۵۳۵: ص ۷۱)، کلمه «دشت کر» را تصحیح قیاسی کرده و به «دشت کتر» تبدیل کرده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ص ۳۹۰، تعلیقات). حال آنکه صورت «دشت کر» به ضبط ابن خردادبه، یعنی به صورت «دست کرد»، نزدیکتر است تا «دشت کتر». مرحوم فیاض نیز از میان نسخه بدلهایی که در اختیار داشته است، صورت «دشت کرد» را - که بسیار شبیه به ضبط ابن خردادبه (دستگرد) است - برگزیده و وارد متن کرده است.

به نظر می‌رسد در روی دادن این اشتباهات، عوامل متعددی دخیل بوده‌است، یکی اینکه وقتی کلمه مرکب «دستگرد» به صورت جدا یعنی به صورت «دست گرد» نوشته می‌شود، باعث می‌شود که بعضی به غلط آن را دوکلمه مستقل بیندارند، ابهام دیگر ناشی از رسم‌الخط رایج در قدیم است که معمولاً حرف «گ» را به صورت «ک» می‌نوشتند، پس «دست گرد» به صورت «دست کرد» نوشته می‌شد، آنگاه چون لغت «دست کرد» برای بعضی نساخ، ابهام معنایی ایجاد می‌کرد و باعث می‌شد بعضی از ناآشنایان به نام مکانهای منطقه، این طور بیندارند که ضبط معنی دار و احتمالاً درست آن، «دشت کرد» بوده است که احتمالاً در نسخه برداریها نقطه‌های آن افتاده بوده؛ و سر انجام مصحح دیگری، به دلیل آنکه در شعر فرخی درباره یکی از جنگهای محمود به لغت «کتر» اشاره شده، آن را دشت کتر بداند و دیگری برقیاس این تصحیح، بدون استناد به ضبط نسخه‌ها - آنها در جایی که به کار شرح اشتغال دارد نه تصحیح - در تصحیح محقق دیگری دست ببرد و آن را تغییر بدهد. همانطور که ملاحظه می‌شود تصحیحات قیاسی چه مشکلاتی پدید می‌آورد. بنابراین به نظر می‌رسد به جای دشت کر و دشت کتر و دشت کرد، در این موضع از تاریخ بیهقی، ضبط دستگرد اصح است.

۴- میخواران یا منجوران؟

نام این موضع - که در بیرون شهر بلخ، به فاصله دوفرسخی، واقع و تفرجگاه و شکارگاه بوده در تاریخ بیهقی هم به شکل میخواران(ص ۱۹۹/ص ۲۸۵) و هم به شکل منجوقیان(ص ۴۳۲) آمده‌است. اما در نسخه‌بدلی که مرحوم فیاض در ص ۲۸۵ به آن اشاره کرده، ضبط منجوران نیز ثبت شده است مرحوم نفیسی هم برای کلمه میخواران، نسخه بدل منجوران را درپاورقی ذکر کرده است(بیهقی، ۱۳۱۹: ج ۱، ص ۲۵۸).

در جستجویی که به عمل آمد در میان روستاها و مواضع اطراف بلخ، جایی به نام میخواران یافته نشد؛ اما در معجم البلدان، از منجوران، به عنوان قریه‌ای در دو فرسنگی بلخ یاد شده‌است(یاقوت، ۱۴۱۰ه.ق: ج ۴، ص ۶۵۹). از آنجا که هردو شکل ضبط شده در متن تاریخ بیهقی، یعنی میخواران / منجوقیان، بریک موضع دلالت دارند و بنابراینکه رسم‌الخط هردو کلمه با منجوران، شباهت دارد و نیز ضبط این کلمه به صورت «منجوران» در بعضی از نسخه‌هایی که در اختیار سعید نفیسی و فیاض بوده است، و همچنین ضبط یاقوت در معجم‌البلدان به صورت



«منجوران»، می‌توان میخواران را محرف منجوران دانست.

#### ۵- پروان یا راوَن؟

شهر پروان در نزدیکی کابل و در مسیر راهی که جنوب هندوکش را به شمال آن متصل می‌کرد، واقع بوده و به همین سبب اهمیت داشته‌است. جغرافیانویسان مسلمان صدراسلام، اگر چه این شهر را در زمره شهرهای ولایت بلخ (در معنای وسیع آن)، محسوب کرده‌اند (ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ص ۴۰)، به نزدیک بودن این شهر به کابل نیز اشاره کرده و آن را از توابع دوردست بلخ شمرده‌اند (یعقوبی، ۱۴۰۸: ص ۵۶ / مقدسی، ۱۴۰۸: ص ۲۳۵). امروز از شهر تاریخی پروان اثری باقی نمانده، اما مکان آن در نزدیکی کابل، مشخص شده‌است و اکنون در محدوده پروان قدیم، استانی (ولایتی) به نام پروان وجود دارد که در شمال شرق استان کابل و در همسایگی این استان قرار گرفته و مرکز آن، شهر چاریکار است.

بیهقی در ضمن شرح حوادث سال ۴۲۲ هـ.ق، مسیر حرکت ۲۶ روزه سلطان مسعود از بلخ به طرف غزنین را چنین نوشته‌است: بلخ، خلم، پیروزنجیر، بغلان، دره زیرقان، غوروند، دشت حوران، پروان، بلق، شجکاو، غزنین (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۳۹۶). رفت و آمدهای مسعود در این مسیر بارها تکرار شده و به همین سبب، نام پروان چند بار دیگر نیز در صفحات مختلف تاریخ بیهقی ذکر شده است. در یکی از این سفرها که مسعود به دلیل حضور دشمنان در آنسوی آب پنج، با شتاب از غزنین به سوی بلخ می‌رفته، نوشته شده است که «...امیر به تعجیل تر برفت و پروان یک روز مقام کرد...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۷۳۸). آنگاه از پروان به منزل چوگانی در اندراب رفت و دو سه روز در آنجا مقام کرد. سپس به ولوالج (قندوز فعلی) رفت و «...آنجا درنگی کرد و پروان آمد...» (همان، ص ۷۳۹). مسعود بعد از مشورت با وزیر و بزرگان، تصمیم گرفت به آن سوی آب حمله کند اما «...وزیر، سلطان را گفت مگر صواب باشد که خداوند این تاختن نکند و اینجا پروان مقام کند...» (همانجا).

در عبارات مذکور از تاریخ بیهقی، سه بار کلمه «پروان» با همین املاء (اتصال حرف اضافه «به») ذکر شده‌است. دربارهٔ مورد اول ابهامی وجود ندارد و حتی محل قرار گرفتن پروان مشخص شده است. مسیر سلطان مسعود از پروان تا ولوالج به سمت شمال است؛ زیرا ولوالج یا قندوز فعلی در فاصله‌ای نزدیک به رود جیحون، در دامنه شمالی کوه‌های هندوکش، قرار دارد

و پروان، همانطور که گفته شد، در نزدیکی کابل، در جنوب کوههای هندوکش واقع است. مسعود، برای رفتن از پروان به ولوالج/قندوز، از کوههای صعب‌العبور هندوکش و گردنه‌ها و دره‌های خطرناک این مسیر عبور کرده است تا به منطقه ای که در شمال هندوکش و جنوب جیحون قرار دارد برسد. دشمن هم در شمال جیحون موضع گرفته بوده است و تمام عجله مسعود هم برای دفع این دشمن بوده است (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۷۳۷ و ۷۳۸). حال چرا مسعود باید تقض‌غرض کند، و چنانکه در صفحه ۷۳۹ تاریخ بیهقی (چاپ فیاض) آمده است، در ولوالج درنگی کند و دوباره «پِروان» یعنی با فاصله زیادی به عقب برگردد؟ آیا محتمل نیست که اشتباهی صورت گرفته باشد و مسعود، نه به پروان، بلکه به شهر دیگری در همان نزدیکی آمده باشد؟

امروز می دانیم که در زمان غزنویان، در جنوب ولوالج (قندوز فعلی)، شهر دیگری به نام راوَن قرار داشته و سلطان مسعود نیز پیش از حرکت و عزیمت به سفر یاد شده، از غزنین به وزیر خود نوشته بوده است که «... حرکت ما سخت نزدیک است... خواهجه به ولوالج آید و آنجا مقام کند و مثال دهد تا به آنجا یکماهه علف بسازند و به راوَن و بروقان و بغلان بیست روزه...» (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۷۳۴). این سه شهر هر سه در مسیر بین بلخ تا ولوالج، در جنوب و جنوب غربی ولوالج قرار داشته اند که از جمله، «بغلان» تاکنون به همین نام باقی مانده است و «راون» هم احتمالاً همین شهر «علی آباد» در استان قندوز است.

به نظر ما، در صفحه ۷۳۹ تاریخ بیهقی (چاپ فیاض)، «پِروان» نادرست است و اصل آن «براون/ بهراون» بوده است و بعضی از ناسخان، آن را به دلیل شباهت، با اندک تغییری به «پروان» تبدیل کرده‌اند و سپس برای اینکه معنای کلمه درست شود، «ب» دیگری به اول آن افزوده و «پِروان» را ساخته و وارد متن کرده‌اند. گفتنی است که مرحوم فیاض نیز، در باورقی این صفحه از کتاب، می‌نویسد که به عقیده مصحح A (تاریخ بیهقی، چاپ مرحوم ادیب پیشاوری)، به جای «پِروان» باید براون/ بهراون باشد که دهبی در تخارستان بوده است (بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۷۳۹، باورقی).

تمام مؤلفان صدراسلام، نام راون را در زمره شهرهای تخارستان در کنار ولوالج و آرهن و طایقان/تالقان آورده‌اند و ضمن اینکه ولوالج را مرکز تخارستان (قسمت شرقی تخارستان) دانسته‌اند، به موقعیت راون در فاصله تقریباً مساوی نسبت به بغلان و تالقان (تالقان تخارستان،

غیر از تالقان گوزگان است) و ولوالج اشاره کرده‌اند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ص ۱۸۱ / مقدسی، ۱۴۰۸ه.ق: ص ۲۳۵ / بیرونی، ۱۳۷۴ه.ق: ج ۲، ص ۵۷۲ / بیهقی، ۱۳۵۶: ص ۴۲۹). با توجه به این اسناد، راون در نزدیکی بغلان و جنوب ولوالج (قندز فعلی) واقع بوده است. در منابع متأخر نامی از این شهر دیده نمی‌شود و تعیین محل دقیق آن مشکل است. اما با توجه به ترتیب اسامی در این منابع، راون باید همین شهر علی‌آباد، در ۲۵ کیلومتری جنوب قندوز باشد که در فاصله مساوی از بغلان و اشکمش و قندز در مسیر راه اصلی قندز به بغلان قرار دارد و فاصله آن با شهر چاریکار (محل احتمالی پروان قدیم) حدود ۳۰۰ کیلومتر است. شهر راون، پیش از ورود اسلام به این منطقه، جزء موقوفات معبد نوبهار و تحت تصرف اجداد خاندان برمکی بوده است (یاقوت، ۱۴۱۰ه.ق: ج ۳، ص ۲۲).

### نتیجه‌گیری

از مطالبی که در صفحات پیشین ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. صورت درست نام «رباط کرزوان» که در احسن التقاسیم آمده است، رباط کروان است؛ این مکان در شمال استان فعلی غور در ارتفاعات بین دهنه کاشان تا قلعه گوهر قرار داشته است.
۲. صورت صحیح نام «پیروز و نخچیر» در تاریخ بیهقی تصحیح فیاض، «پیروز نخچیر» است که صورت تحول یافته آن به صورت «پیر نخچیر» نام شهرستانی در استان سمنگان در شمال افغانستان است.
۳. صورت انتخاب شده نام «دشت کرد» در تاریخ بیهقی تصحیح فیاض، و «دشت کتر» تاریخ گردیزی، و «دشت کتر» تاریخ بیهقی شرح خطیب رهبر، نادرست و صورت صحیح آن «دستگرد» است.
۴. نام «میخوران» مذکور در متن تاریخ بیهقی تصحیح فیاض و تصحیح سعید نفیسی، نادرست و صورت درست آن «منجوران» است.
۵. صورت صحیح نام «پروان» مذکور در تاریخ بیهقی «راون» است. این شهر قبل از اسلام، جزء موقوفات معبد نوبهار و تحت تصرف اجداد خاندان برمکی بوده است.

## منابع

۱. ابن الاثیر، ابی الحسن علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارصادر لطباعه و النشر، ۱۳۸۵ ه. ق.
۲. ابن حوقل؛ *صوره الارض*؛ ترجمه دکتر جعفر شعار؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۳. ابن خردادبه؛ *المسالك و الممالک*؛ تحقیق دخویه؛ لیدن: مطبعه بریل، ۱۸۸۹.
۴. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ *مسالك و ممالک*؛ به اهتمام ایرج افشار؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۵. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ *القانون المسعودی*؛ تصحیح گروه مصححین، حیدرآباد دکن: مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه؛ جلد ۱؛ سنه ۱۳۷۳ ه. ق؛ جلد ۲؛ سنه ۱۳۷۴ ه. ق؛ جلد ۳؛ سنه ۱۳۷۵ ه. ق.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*؛ تصحیح سعید نفیسی؛ تهران: جلد اول، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۹؛ جلد دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۲۶؛ جلد سوم، کتابخانه سنائی، ۱۳۳۲.
۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*؛ به کوشش دکتر خطیب رهبر؛ تهران: مهتاب زریاب، ۱۳۷۸.
۸. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*؛ تصحیح علی اکبر فیاض؛ به کوشش محمد جعفر یاحقی؛ چاپ چهارم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳.
۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ *تاریخ بیهقی*؛ تصحیح علی اکبر فیاض؛ چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶.
۱۰. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر؛ *ترجمه تاریخ یمینی*؛ تصحیح جعفر شعار؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۱. حدود العالم؛ مقدمه بارتولد؛ تعلیقات مینورسکی؛ ترجمه میرحسین شاه؛ به کوشش غلامرضا ورهرام و مریم میراحمدی؛ تهران: دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.
۱۲. دانشگاه مشهد؛ یادنامه ابوالفضل بیهقی؛ مجموعه سخنرانی های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی؛ مشهد: ۱۳۴۹.
۱۳. صدقی، محمد عثمان؛ *شهرهای آریانا*؛ موسسه بیهقی؛ کابل: ۱۳۵۴.
۱۴. طبری، محمد بن حریر؛ *تاریخ الطبری (اخبار الامم و الملوک)*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه. ق.
۱۵. فرخی سیستانی؛ *دیوان فرخی*؛ تهران: چاپخانه وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۱۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک؛ *تاریخ گردیزی*؛ تصحیح عبدالحی حبیبی؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۷. مارکوارت، یوزف/ ژوزف؛ *ایران شهر*؛ بر مبنای جغرافیای موسی خورنی؛ ترجمه دکتر مریم میراحمدی؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.

۱۸. محمد مؤمن بن شیخ عوض باقی بلخی؛ جریده بلخ؛ تصحیح و تحشیه رضا مایل هروی؛ کابل: موسسه بیهقی، ۱۳۵۷.
۱۹. مستوفی قزوینی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ تصحیح دکتر عبدالحسین نوائی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۰. مستوفی قزوینی، حمدالله؛ نزهت القلوب؛ تصحیح گای لسترنج؛ تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۲۱. المقدسی البشاری، محمد بن احمد؛ احسن التقاسیم؛ مقدمه محمد مخزوم؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۲۲. ناصر خسرو قبادیانی بلخی؛ سفرنامه؛ تصحیح محمد دبیرسیاقی؛ تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۵۶.
۲۳. همایون، غلام سرور؛ «چند نکته تازه درباره تاریخ بیهقی»؛ یادنامه ابوالفضل بیهقی؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰، ص ۷۷۸-۷۹۹.
۲۴. یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله؛ معجم البلدان؛ تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ه. ق.
۲۵. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب واضح کاتب؛ البلدان؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.
۲۶. یمین، محمد حسین؛ افغانستان تاریخی؛ انتشارات کتاب؛ [بی جا]؛ ۱۳۸۰.

27. Adamec L.W., A historical and political gazetteer of Afghanistan, Gratz, Austria, v.3, 1975/v.4, 1979.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی